

## بررسی تطبیقی حکم آیه «اسْتَمْتَاعُ» از دیدگاه فاضل مقداد و ابوبکر جصاص

سید طه حسن نژاد\*، احمدرضا رفیعی\*\*، جواد پنجه‌پور\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۶)

### چکیده

فقها و دانشمندان امامیه از جمله فاضل مقداد با استناد به کتاب، سنت و اجماع نکاح متعه را یکی از اقسام نکاح صحیح دانسته و بر مشروعیت آن فتوا داده اند. هرچند این نوع ازدواج از نظر آثار حقوقی با ازدواج دائم تفاوت‌های دارد. ولی از نظر احکام با ازدواج دائم مگر از نظر «معلوم بودن مدت» هیچ تفاوتی ندارد. در این نوع ازدواج یک زن آزاد و کامل، با رضایت خود، به عقد مردی در می‌آید که هیچگونه مانعی برای ازدواج وجود نداشته باشد که در آن مهریه و مدت ذکر شده؛ و فرزند حاصل فرزند، مشروع و قانونی است و هرگاه مدت به سرآید زوجین بدون نیاز به طلاق از هم جدا می‌شوند و زوجه عده را نگه می‌دارد. ولی در مقابل فقها و دانشمندان مذاهب اهل سنت از جمله ابوبکر جصاص با استناد به کتاب و سنت و عقل معتقدند که حکم حلیت و مشروعیت نکاح متعه توسط شخص پیامبر (ص) نسخ شده و صراحت فتوای خلیفه دوم در بیان حرام بودن آن و مجازات مرتکبین تاکید بر دستور پیامبر (ص) بوده؛ بر بطلان و حرام بودن آن فتوا داده اند. و سیره صحابه و اجماع فقهای مذاهب اربعه اهل سنت را دلیلی واضح بر نسخ حکم متعه برهمگان می‌دانند.

### کلیدواژگان

اباحه، ابوبکر جصاص، فاضل مقداد، متعه، نسخ.

---

\* نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه خوارسگان، اصفهان، ایران

رایانامه: [taha.h3240@gmail.com](mailto:taha.h3240@gmail.com)

\*\* استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه خوارسگان، اصفهان، ایران

\*\*\* استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه خوارسگان، اصفهان، ایران

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای طبیعی بشر نیاز جنسی است؛ و رفع این نیاز در مکتب اسلام تنها با عقد نکاح با جنس مخالف و تشکیل خانواده ممکن می‌گردد؛ و عقدی که با نکاح به وجود آمده که از حیث محل وقوع آن و از لحاظ حقوق و الزامات و مسئولیت‌های ناشی از آن و از حیث هدف و فایده با هیچ عهد و پیمان و میثاق دیگر بشری، قابل قیاس و مشابَهت نیست؛ زیرا عهدی که با نکاح و ازدواج ایجاد شده یک حق مادی مالی نیست؛ که در آن کسب سود و منفعت مادی و یا دفع ضرر و زیان خسارات مادی باشد. و به همین دلیل قانون‌گذار در خصوص عقد نکاح برخلاف سایر عقود دیگر از آغاز در نحوه آن سختگیری خاصی که رافع هرگونه شبهه و ابهامی باشد لازم می‌داند. زیرا تصرف در ناموس مانند تصرف در مال غیر نیست، تصرف در مال دیگران با علم به رضای مالک، هبه، معاملات معاطاتی، کتابت مالک و صیغه هرکدام بشکلی تصرف را جایز می‌کند. ولی در نکاح تنها با صیغه صریح منعقد می‌گردد. چون حلال بودن برخوردارری هر یک از زوجین از همدیگر است؛ که هدف از آن عفت و پاکدامنی طرفین و تناسل و حفظ نسل و ایجاد خانواده‌ای که تضمین کننده این رسالت خطیر باشد.

ولی از آنجا که شرایط ازدواج دائم و تشکیل خانواده برای همه آحاد جامعه اسلامی مهیا و فراهم نیست؛ و اگر راه حلی منطقی و درست برای آن پیش بینی نشود زمینه فحشاء و هرزگی در جامعه رو به فزونی می‌رود؛ و برای برآورد نیاز جنسی سه راهکار وجود دارد. ۱. سرکوب کردن غیره جنسی تا فراهم شدن زمینه ازدواج دائم ۲. گسترش بی بند وباری ۳. ازدواج موقت با ضوابط شرعی و رعایت قانون.

راه حل اول جدا از اینکه همه مردم قدرت سرکوب کردن غیره جنسی را ندارند حتی عوارض سهمگین و خطرناکی به دنبال دارد. راه حل دوم یعنی نابودی کرامت انسان، تباهی جامعه، تداخل نسل‌ها و شیوع بیمارهای خطرناک مقاربتی. اما راه حل سوم که جنبه اعتقادی و دینی دارد. از احکامی است که به شدت مورد اختلاف علمای شیعه و سنی می‌باشد؛ که سابقه آن به زمان خلفا راشدین بازمی‌گردد. زیرا شیعه معتقد است که ازدواج موقت یک سنت الهی و حکم اباحه آن

همچنان به قوت خود استمرار دارد و بهترین راه حل ممکن برای رفع نیاز جنسی می باشد. ولی اهل سنت مدعی نسخ و منع حکومتی آن پس از مشروعیت می باشند. فقها و محققین مذاهب اسلامی در طول ازمنه کتاب ها و تحقیقات ارزشمندی در اثبات اباحه و دوام حلیت آن و یا در نسخ و بطلان و حرام بودن آن قلم فرسایی و به رشته تحریر در آورده اند. که در موارد لازم به آنها اشاره می شود.

مقایسه تطبیقی در فرهنگ و تمدن اسلامی همیشه از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و زمینه خلق و احیای آثاری به منظور گسترش تعامل و تقویت هم گرایی که موجبات تحکیم مبانی تقریب بین عالمان مذاهب اسلامی و به تبع آن در بین آحاد مردم در جامعه اسلامی را فراهم نموده است.

در میان کتاب های فقهی و تفسیری شیعه و اهل سنت چندین کتاب مشهور در باره آیات الاحکام قرآن کریم تدوین یافته، اما یکی از معتبرترین کتابی که مرجع اساسی و بنیادین شیعه، کتب «کنزالعرفان فی فقه القرآن» تألیف فاضل مقداد السیوری فقهی نامدار قرن نهم هجری که به دلیل ویژگی ها و امتیازهای فراوانش از جمله بحث های ادبی، فقهی، تفسیری، بیان نظریات فقها دیگر و حتی مخالفین و تجزیه و ترکیب دقیق آیات که در دو مجلد نگاشته شده از منابع موثق می باشد. همچنین کتاب «أحكام القرآن للجصاص» از ابوبکر الرازی جصاص حنفی مذهبی که در پنج جلد به شرح و تفسیر گسترده آیات فقهی، شیوه طرح مباحث و روش تفسیری که نشان از بهره مندی دانش های اصول فقه، علوم قرآنی و علوم ادبی در استنباط احکام بکار برده است در میان اهل سنت بسیار مورد توجه می باشد.

لذا تطبیق آرای تفسیری و فقهی این دو بزرگوار با توجه به جایگاهی رفیع علمی که در مذهب خود دارند. جدا از ارزش علمی این مقاله به منظور رفع ابهامات و اتهاماتی که در این مقطع تاریخی که دشمنان و منافقان زمینه کدورت و فاصله بین مذاهب اسلامی فراهم می نمایند از ضرورت ها و بایسته های فوری بوده و از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

در این نوشتار حکم متعه یا ازدواج موقت از دیدگاه فاضل مقداد به عنوان نماینده امامیه و ابوبکر جصاص به عنوان نماینده اهل سنت بررسی شده است.

### پیشینه نکاح متعه

در عربستان زمان جاهلیت ۹ نکاح وجود داشت: نکاح الاستبضاع، نکاح الرَّهْط، نکاح البدل، نکاح المقت، نکاح الجمع، نکاح الخَدَن، نکاح الشَّفَار، نکاح السَّفَار و زواج المتعه نوع اخیر همان نکاح موقت است که به چندین روایت مختلف بیان شده است که مورد بحث این نوشتار می باشد. «ازدواج موقت از زمان جاهلیت، عقد شخصی بین مرد و زن باکره بود که این عقد در زمان معینی در قبال پولی معین بسته می شد و این نوع ازدواج با پایان رسیدن مدت تمام می شد». (عمر فروخ، به نقل سجاد، ۱۳۷۵، ص ۲۱) و «ازدواج موقت یا متعه قبل از اسلام رواج داشته و از بقایای نکاح دوره جاهلی بوده البته بدون مهریه و مراسم خواستگاری. این نوع ازدواج، ازدواجی مدت دار بوده که با پایان یافتن زمان مقرر زوجین از هم فاصله می گرفته و جدا می شدند» (جواد علی، ۱۳۸۰، ج ۵، ۵۳۶؛ فضل آبادی، ۱۳۹۰، ۱۷) و همچنین موسی جار الله نکاح متعه را از بقایای دوره جاهلی دانسته و این نوع ازدواج را امری تاریخی قلمداد کرده و به عنوان حکم شرعی از طرف شارع نمی داند. به نقل از: (محمد اکبر محقق دایکندی، ازدواج موقت در قرآن، ص ۱۶۱)

بنابراین متعه از جمله نکاح‌های مرسوم دوره جاهلی عربستان بوده اما در صدر اسلام، پیامبر اکرم (ص) ازدواج موقت را با شروط و قیودی اصلاح و قبول فرمودن و در واقع حکم متعه یک حکم امضائیه نه تاسیسی.

### نظر علما امامیه در باره عقد متعه

به اجماع فقهای امامیه نکاح متعه مشروع و مباح بوده. این نکاح به واسطه دو مشخصه تعیین مدت و مهر معین، متفاوت با نکاح دائم است. اگر زنی عقد متعه شود و مدت بیان نگردد، نکاح دائم است، هر چند متعه نامیده شود. مانند نکاح دائم شامل مهریه، نفقه، ارث بر مرد واجب می شود. جدایشان جز با طلاق و یا آنچه که جانشین آن می شود ممکن نیست. اما اگر مدت ذکر شود ولی مهریه معین نباشد با ادعای اجماع علامه حلی بنا بر قول صحیح فقهای امامیه، عقد صحیح نمی باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۹؛ همان ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۶؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۵۵).

شیخ در نهایت در مورد مجهول بودن مدت می فرماید: اگر در متعه یک بار دو بار آورده شود (به جای تعیین مدت) جایز است به شرطی که آن را به روز مشخصی اسناد دهد. ولی اگر آن را مبهم بیان کند و به زمان مشخصی اسناد ندهد، عقد دائم می شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق ۴۹۱).

### بررسی و تبیین الفاظ در آیه «استمتاع»

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا<sup>۱</sup>.

وزنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاک‌دامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است.

### الف) ادله قائلین به دلالت آیه بر متعه

عبارت «أُحِلَّ» که به معنای حلال گردانید، اما خداوند آن را بصورت مجهول بیان فرموده تا عطف بر «حُرِّمَتْ» باشد و عبارت «مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» به جز زنان حرامی که بیان گردید و در آینده نیز بیان خواهد شد. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵) زنان «محرم» فقط همان پانزده مورد نیستند. بلکه زنان دیگر هم هستند که ازدواج با آنها حرام است؛ مانند ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده همسر بدون اجازه عمه و خاله آنها، ازدواج با زن سه طلاق است بدون «محلل»، ازدواج با حریبه و مرتده، زنان که موردعلاقه قرار گرفته‌اند؛ و به مانند این‌ها که در آیات مبارکه دیگر و روایات، به آنها تصریح گردیده است. (مسالک الافهام کاظمی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ آیات الاحکام سائیس، ج ۲، ص ۴۲۸).

کلمه «ما» اسم موصول است و به معنای «زنانی که» که در محل نصب قرار دارد بر اساس قرائت مشهور مرفوع می‌باشد. عبارت «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» بدل یا عطف بیان «مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» است و به معنای این است که غیر از آن زنان محرم پانزده گانه، زنان دیگر بر شما حلال می‌باشند؛ و شما می‌توانید از آنان با قرار دادن مهر و یا تملک، بهره‌مند شوید. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المیزان ج ۴، ص ۲۶۹). فاضل مقداد قول زمخشری عبارت (أَنْ تَبْتَغُوا) مفعول له دانسته که به معنای (به جز این زنان حرام، بقیه‌ی آن‌ها برای شما حلال شد. برای اینکه با آنان ازدواج کنید) صحیح نمی‌داند. می‌گوید شرط مفعول له آن است که فعل باشد برای فاعل و همچنین اولاً در این عبارت نیازی به تقدیر گرفتن چیزی نیست. دوماً تقدیر گرفتن برخلاف اصل می‌باشد. پس زمانی که خداوند زنان محرمات را در آیه ۲۳ سوره نساء «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» تمامی محرمات را بیان فرموده‌اند. سپس در ادامه و در عطف به بیان محرمات فرمود: «وَأَحْلَلْنَا لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» یعنی حلال شد بر شما به غیر از این‌ها، این بیان مقتضی مباح بودن نکاح زنان غیر محرمات مذکور است. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵)

واژه «مُحْصِنِينَ» حال برای عبارت «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» می‌باشد؛ (با اموال تان ازدواج کنید در حالی که محصن هستید)؛ و همسرانی برای خود با قرار دادن مهر و یا با تملک اتخاذ نمایید؛ و بدین وسیله خود را از گناه و زنا مصون بدارید. عبارت «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» نیز حال دوم برای محصنین است. زیرا ممکن است مردی به دلیل زوجه شرط احصان را داشته باشد «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» که در آن واژه «مُحْصِنِينَ» به معنای عقیف و پاک‌دامن و یا زن‌دار است؛ که خود را از گناه به خاطر محصنین بودن حفظ نماید؛ و خداوند به واژه «مُحْصِنِينَ» اکتفاء نکرده و عبارت «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» را همراه فرموده تا تاکید بر عفت و پاک‌دامنی باشد «مُسَافِحٍ» که از ریشه «سَفَح» که به معنای ریختن منی و تاکید بر فراوانی ریختن منی خود در رحم زن، زناکار است و اما واژه «غَيْرَ» که در مقدم آن آمده به معنی غیر زناکار خواهد بود. به عبارت دیگر ازدواج موقت، تحصین آور نمی‌باشد. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۶)

قبل از جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ...» دو جمله دیگر وجود دارد: ۱. «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» ۲. «مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسَافِحِينَ» این دو جمله به ازدواج موقت اشاره دارند و بیان می‌کنند که مراد از «اسْتَمْتَاعُ» ازدواج متعه و عقد بستن با زنی به صورت ازدواج موقت است. از جمله اول استفاده می‌شود که در صد بیان ازدواجی است که با مال به دست می‌آید و مال هم (که همان مهریه باشد) نقشی بزرگ در این ازدواج دارد، به طوری که اگر نباشد، آن ازدواج باطل است این ازدواج چیزی نیست جز ازدواج متعه که در تعریف آن گفته شده است: «ازدواجی است با مدت معلوم و مهر معین» بنابراین مهریه در ازدواج موقت، رکن است و اگر مهریه نباشد، متعه باطل است. برخلاف ازدواج دائم که ذکر مهریه در آن واجب نیست؛ اما در جمله دوم، خداوند قبل از امر به عقد متعه تأکید می‌کند که طرفین ازدواج بایستی پاک دامن باشند و نیت زنا نداشته باشند و از آنجا که عقد متعه گاهی از مسیر صحیحش خارج شده و رنگ زنا می‌گیرد، خداوند دستور داده است که بایستی هدف از این کار، ازدواج باشد نه زنا.

ازدواج با کنیزان بیشتر در معرض رنگ ابتذال می‌باشد، زیرا در مورد کنیزان روح ابتذال غالب است؛ از این رو خداوند سبحان ازدواج با کنیزان را مقید به قید مزبور کرده و فرموده است: «بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»<sup>۱</sup> در حالی که پاک دامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند.

بنابراین آغاز کردن سخن با این دو جمله ای که مشتمل بر مفهوم متعه و ازدواج موقت هستند، قرینه ای است بر این که مراد از عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمُ»، عقد ازدواج موقت است. (مجله فقه اهل بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸ ص ۷۸)

### ب) ادله قائلین به دلالت آیه بر نکاح دائم

جصاص می‌گوید: این آیه معطوف است به اباحه نکاح زنان غیر محرمات که در آیه مبارکه ۲۳، ۲۴ سوره نساء می‌باشند. «وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» ذکر شده شده اند؛ و خداوند بعد از ذکر محرمات می

فرماید: و غیر این‌ها برای شما حلال گردید. «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ» هدف شما از نکاح پاک‌دامنی باشد. یعنی نکاحی که با آن پاک‌دامن شوید نه به قصد زنا و لهو و لعب، فرموده خداوند در همین آیه «مُحْصِنِينَ» جویندگان پاک‌دامنی با ازدواج حاصل نمی‌شود مگر با نکاح صحیح و دائم، زیرا وطی به متعه شخص را محصن نمی‌گرداند و اسم محصن بر شخصی که متعه کرده است شامل نمی‌شود. پس معلوم می‌گردد مراد از این آیه نیز نکاح دائم است؛ زیرا نکاح به‌طور فطری در اذهان و فکر مردم به‌منزله عقود اعیان مانند بیع که دوام و ثبوت در آن متبادر است که شرط مدت در آن موجب بطلان است برخلاف عقود اجاره که صحیح نیست مگر بر مدت معلوم در نکاح نیز دوام و ثبوت متبادر است، بنابراین متعه نمی‌تواند نکاح باشد.

فرموده خداوند در همین آیه «غیر مسافحین» (اراده کنندگان زنا) و زنا را سفاح نامیده زیرا احکام نکاح از ثبوت نسب، بقای زندگی زناشویی تا حدوث طلاق یا مرگ و توارث در متعه منتفی است. چون این احکام در متعه وجود ندارد، لذا در معنی و مفهوم زنا است و کسی که متعه را سفاح نامیده به این معنی نظر داشته و زانی را از آن جهت مسافح نامیده‌اند؛ زیرا کار او هیچ نتیجه‌ای را برایش به ارمغان نمی‌آورد؛ مانند کاری که بر روی سطح آب انجام می‌شود یا کف روی سطح آب که از بین می‌رود. (جصاص، ج ۳، ص ۹۷)

پس از آنجا که خداوند زناکنندگان را با پاک‌دامنی با ازدواج نفی کرده و جوباً نمی‌شود که مراد از استمتاع متعه باشد چون متعه در مفهوم سفاح است، لذا مراد نکاح دائم است؛ و فرموده خداوند، غیر مسافحین شرط اباحه استمتاع است و این خود دلیل برنهی از متعه است زیرا همان‌طور که گفته شد متعه در مفهوم سفاح است. پس نتیجه می‌گیریم این آیه نه تنها دلالت بر جواز متعه نمی‌کند. بلکه برتحریم آن دلالت دارد. (جصاص؛ ج ۳، صفحه ۹۵)

دلیل دیگر لفظ متعه است، متعه یعنی نفع قلیل، به همین خاطر زندگی زودگذر و پایان‌پذیر دنیا، متاع دنیا بیان شده «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ»<sup>۱</sup> یعنی زندگی دنیا نفع و بهره قلیل و اندک است.



و نیز نفقه و لباس در ایام عده در طلاق به خاطر ناچیز بودن آن متاع نامیده شده «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» چون متاع کمتر از مهریه است. اسم متاع بر آن اطلاق شده پس معلوم شد که متعه نیز به خاطر ناچیز بودن مهریه آن و کوتاهی مدت متعه نام گرفته، بنابراین با نکاحی که خداوند در قرآن با وصف میثاق غلیظ نامبرده و همسران را لباس همدیگر یاد کرده و معلوم است این اوصاف میثاق غلیظ و لباس بر ثبوت و دوام و استمرار دلالت دارد. نه بر موقت بودن، لذا با توجه موارد ذکر شده معلوم گشت که آیه «اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» هیچ دلالتی بر اباحه متعه ندارد. والله اعلم بالصواب. (جصاص، ج ۳، ص ۱۰۴، ۹۴)

### بررسی و تبیین واژه «اسْتَمْتَاعَ» در آیه

#### الف) ادله قائلین واژه «اسْتَمْتَاعَ» بر متعه

متعه از ریشه «متع» به معنای بهره بردن و سود کشیدن است. این واژه را لغویون در معنای لذت بردن، در مدت طولانی از چیزی یا برخوردار شدن و یا طلب سود و نفع به کار برده و معرفی شده است؛ و در قرآن کریم نیز معنای لغوی متع، تمتع و استمتاع، در همین معنا استعمال گردیده است. «فَأَمَّتْهُ قَبِيلًا»<sup>۱</sup> و «سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ أَلِيمٌ»<sup>۲</sup> (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۹۵؛ طریخی، مجمع البحرین، ۱۴۸۰ ق، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۹).

در حالی که صاحب کنز العرفان در جواب کسانی که واژه «اسْتَمْتَاعَ» خاص در نکاح دائم دانسته اند می گوید، همان گونه که در نکاح موقت استمتاع وجود دارد. در نکاح دائم نیز همان استمتاع و انتفاع به اعتبار نفع بردن از زوجه موجود است. پس این واژه برای نکاح موقت است چون نکاح موقت حقیقت در متعه است. پس اگر این واژه را برای نکاح دائم بکار می برند از دو حال خارج نیست. یا به صورت مجاز بکار می رود و یا مشترک بین نکاح دائم و موقت است. از نظر

۱. بقره ۱۲۶/

۲. هود/ ۴۸

قاعده استعمال مجازی و مشترک بودن لفظ بر دو معنا خلاف اصل می‌باشد؛ اما اگر واژه «اسْتَمْتَاعُ» بر قدر مشترک میان نکاح دائم و نکاح موقت دلالت کند. در این صورت ابهام ایجاد می‌شود. (کنزالعرفان، ج ۲، ۳۳۸)

منظور از واژه «اسْتَمْتَاعُ» در این آیه عقد است. عقد متعه و ازدواج موقت نه آمیزش و لذت بردن به این دلیل که خداوند پرداخت اجرت را مانند جزاء بر شرط و استمتاع مترتب کرده و چنین فرموده است: «انما استمتعتم... اجورهن» اگر مراد از استمتاع، عقد باشد، این تفریع و ترتب درست خواهد بود، زیرا به صرف این که عقد اعم از دائم یا موقت، جاری شد، مهریه واجب می‌شود. نهایت تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که در عقد دائم، با طلاق دادن قبل از آمیزش، نصف مهریه ساقط می‌شود اما در عقد موقت با پایان یافتن مدت و عدم آمیزش، نصف مهریه ساقط می‌شود.

اگر مراد از واژه «استمتاع»، لذت بردن باشد، ترتب و تفریع موجود در آیه معنا ندارد، زیرا بر مرد واجب است که قبل از لذت و بهره بردن از زن هم کل مهریه را به او پرداخت کند و این نشان می‌دهد که منظور از استمتاع، عقد است نه لذت بردن.

فاضل مقداد برداشت جوهری را از واژه «اسْتَمْتَاعُ» که به (بهره‌مندی و لذت بردن) اطلاق کرده و اسم آن‌ها «متعّه» و «ما» نیز موصوله است. پس معنای عبارت آیه شریفه چنین می‌باشد به خاطر بهره‌های که از لذت‌های همچون مقاربت، بوسیدن و نگاه کردن می‌برد مزدشان را به آن‌ها بدهید (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۲۸۲) صحیح نمی‌داند؛ یعنی اجرت دادن در مقابل لذت‌های همچون نزدیکی و بوسیدن و نگاه کردن. بلکه تأکید بر خود متعه می‌باشد به دلیل اینکه آیه اشاره به این دارد طرفین قرارداد پس از انقضای مدت نکاح موقت چنانچه تمایل داشته باشند اجرت و مدت نکاح را افزایش بدهند یا از یکدیگر جدا شوند (که حکم این قول را اسناد به روایت شرعی می‌کند ولی برخی از فقها همچون علامه حلی فتوا براین دارند قبل از انقضای مدت نیز می‌توان مهریه و مدت را افزایش داد) پس منظور این عبارت، آن نیست که زوجه می‌تواند بر مبنای تراضی خود، مهریه را ابراء نماید و ببخشد. با این فرض که عقد را در اینجا عقد دائم بدانیم، زیرا در ابراء نیاز به تراضی دو طرف قرارداد ندارد بلکه ایقاع است. (کنزالعرفان، ج ۲، ۳۳۶)

طبرسی هم از واژه «اسْتَمْتَاعُ» همان رای و نظر دارد و گفته است اگر واژه «اسْتَمْتَاعُ» در اصل برای لذت بردن وضع شده است، اما در عرف شرع به معنای عقد معین است، مخصوصاً اگر این لفظ به کلمه زن اضافه شده باشد براین اساس معنای آیه این می شود که: هرگاه زنی را عقد متعه کردید، مهریه او را پرداخت نمایید. دلیل مسئله این است که خداوند پرداخت مهریه را استمتاع معلق و مترتب کرده است و این تعلیق مستلزم این است که معنای استمتاع همین عقد مخصوص باشد نه آمیزش و لذت بردن از زن، زیرا مهریه تنها با عقد واجب می شود. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲)

استاد سبحانی این قول زمخشری را در (الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۱) این گونه توضیح می دهد. شاید زمخشری این گونه معتقد است که وجوب پرداختن مهریه، بر استمتاع به معنای لذت بردن متفرع نیست. عقد را بر آمیزش و جماع عطف کرده و گفته تقدیر این آیه چنین است: فما استمتعتم به من المنكوحات من جماع او خلوة صحیحه او عقد علیهن آن همسرانی که از آن ها لذت جنسی از قبیل آمیزش، خلوت صحیح با عقد کردن آن ها، برده ای، مزدشان بدهید. (مجله فقه اهل بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸ ص ۷۶)

### ب) ادله قائلین واژه «اسْتَمْتَاعُ» بر نکاح دائم

مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت در وطی است. و نیز مشهور آن است که در شرع حقیقت در عقد است. «نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶» پس می توان گفت: نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد. «خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۰۰» و یا عقدی است که مورد آن تملیک منفعت بضع است. «جرجانی، علی بن محمد، تعریفات، ص ۲۴۶»

کلمه «نکاح» در لغت به معنی جمع دو چیز است از این رو به «جماع» نیز نکاح می گویند و در شرع نیز به معنی عقد ازدواج است؛ و گفته شده (آیات ۲۳۰ سوره مبارکه بقره ۵ و ۳ سوره مبارکه نور ۶) در معنی ادخال و همبستری آمده است.

نکاح در شرع به عقد ازدواج اطلاق می گردد و از نظر اکثریت دانشمندان الفاظ نکاح که در

قرآن کریم آمده مراد عقد ازدواج است. «محمود المصری أبو عمار؛ الزواج الإسلامی السعید، قاهره، مکتبه الصفا، ۱۴۲۷، ص ۱۵» از نظر (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ج، ص ۶۲۵؛ نجفی، ه.ج جلد ۲۹، ۶) تمامی آیاتی که الفاظ نکاح در آن بکار رفته به معنای عقد ازدواج می باشد.

اما ابوبکر جصاص می گوید به این دلیل متعه نکاح نیست چون نکاح در لغت به معنی وطی است و در اصطلاح به معنی عقد، می بینیم که متشرعین لفظ نکاح را برای تزویج اطلاق می کنند و ندیدیم کسی نکاح را بر متعه اطلاق کند. مردم به کسی که متعه کرده می گویند «اسْتَمْتَع» پس درست نیست متعه نکاح نامیده شود؛ بنابراین متعه نکاح نیست و فاعل آن از حدود خداوند تجاوز کرده و مرتکب حرام شده است. (جصاص، ج ۳، ص ۹۶)

و همان طور که بیان شد متعه فاقد آثار و احکام نکاح است. نه نسب و نه توارث و نه عده مذکور در قرآن نه طلاق و سایر احکام، پس متعه نکاح نیست.

اگر کسی بگوید: انتفاء این آثار و احکام مانع نکاح بودن متعه نیست، زیرا نکاح صغیره صحیح است و نسبی به آن ملحق نمی شود و عبد ارث نمی برد و مسلمان از همسر کافر خود ارث نمی برد و انتفاء این احکام موجب خروج ازدواج آنان از نکاح صحیح نیست. می گوئیم: صغیره اگر به سن بلوغ برسد و دخول بر او صورت گیرد نسب به او ملحق می شود و کافر و بنده به خاطر کفر و بندگی ارث نمی برند. ولی این موانع در متعه وجود ندارند و زن و مرد متعه ای هر دو اهلیت بردن میراث از دیگری را دارند؛ بنابراین بین زوجین، چیزی که مانع از بردن ارث نباشد باز در این حال در متعه توارث نیست. لذا اگر نکاح بود میراث را به خاطر وجود سبب و عدم مانع از آن واجب می کرد. پس متوجه می شویم که متعه نکاح نیست.

و نیز از خود ابن عباس نقل شده که متعه، نه نکاح است و نه سفاح یعنی وصف نکاح را از متعه سلب کرده پس دلیل است بر اینکه متعه نکاح نیست. (جصاص، ج ۳، ص ۹۸)

اگر گفته شود انقضاء و سپری شدن مدت در متعه موجب جدای زوجین از هم می شود، همان طلاق در نکاح دائم است، در جواب می گوئیم طلاق جزء با لفظ صریح و یا کنایه واقع نمی شود، درحالی که انقضاء و سپری شدن مدت در متعه که سبب جدای می شود هیچ کدام از این دو نیست،

پس چگونه می‌تواند طلاق باشد؟ چرا قائلین به اباحه متعه، طلاق حائض را جایز نمی‌دانند. ولی اگر جدای واقع شده به واسطه انقضای وسپری شدن مدت طلاق باشد پس واجب است این جدای هم در حال حائض اتفاق نه افتد. پس این جدای در این حالت دلالت بر این دارد طلاق نیست؛ و همچنین اگر جدایی بدون طلاق باشد و سببی از طرف زوج که موجب جدایی شود موجود نباشد، ثابت می‌شود که متعه نکاح نیست.

### بررسی دلالت واژه «اسْتَمْتَاعُ» بر معنای اصطلاحی یا حقیقت شرعی و معنای لغوی

#### الف) معنای اصطلاحی یا حقیقت شرعی واژه «اسْتَمْتَاعُ»

بیشتر فقهای امامیه بر این عقیده فتوا داده‌اند که واژه «اسْتَمْتَاعُ» یا متعه اصطلاحاً بر نوعی خاصی از ازدواج مدت‌دار اطلاق می‌گردد؛ و این نوع از ازدواج قبل از اسلام نیز رایج بوده و با پایان یافتن مدت زوجین از هم فاصله گرفته و جدا می‌شدند (جوادی علی، ۱۳۸۰ ق، ج ۵، ص ۵۳۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲ ص ۲۱۱) این نوع ازدواج در صدر اسلام بین مردم متداول بوده؛ و وجود روایات بسیار زیادی از صحابه که گوینده و شنونده واژه «اسْتَمْتَاعُ» یا متعه بوده‌اند هیچ قرینه‌ای برای استعمال آن نه آورده‌اند، زیرا رایج بودن ازدواج متعه در زمان نزول شکی برای شنونده باقی نمی‌گذارد که ذهنش منحرف به ازدواج موقت یا متعه نباشد.

اگر منظور از واژه «اسْتَمْتَاعُ» نکاح متعه در این آیه نباشد (بلکه نکاح دائم مورد نظر باشد) لازمه اش چنین می‌باشد که هرگاه زوج از زوجه خود بهره و نفعی نبرده باشد، پرداخت مهریه زوجه واجب نیست؛ اما لازم، باطل است پس به تبع آن ملزوم نیز باطل است.

علت باطل بودن لازم اجماع فقها است، هرگاه زوج قبل از دخول، زوجه را طلاق دهد لازم است نصف مهریه را به وی پرداخت نماید. در حالی که بیان آیه مشروط به بهره و نفع بردن زوج از زوجه می‌باشد. پس بدون بهره و نفع اجرت واجب نیست؛ یعنی اگر این آیه را اطلاق به نکاح دائم کنیم دادن نصف مهریه در طلاق قبل از دخول لازم نیست. و این برداشت به اجماع فقها نادرست و غلط می‌باشد. پس معلوم می‌شود مراد از واژه «اسْتَمْتَاعُ» همان نکاح متعه می‌باشد.

(کنزالعرفان، ج ۲، ص ۱۵۰)

اگر گفته شود ممکن است مراد از «اجرت» مهریه مستقر باشد. مهریه زمانی مسقر می‌شود که نزدیکی انجام شده باشد. بنابراین واژه «اسْتَمْتَأُ» را بجای «دخول» بکار برده است. پس اشاره آیه به عقد دائم نیست بلکه مراد عقد موقت است. زیرا اشاره به اسقراء مهریه نشده بلکه وجوب پرداخت اجرت را بیان فرموده و همچنین واژه «اسْتَمْتَأُ» اعم از دخول و نزدیکی نیز می‌باشد، در حالی که عام دلالتی بر خاص ندارد و تقدیر آن چنین است: «همه اجرت را به زنانی که از آنان بهره می‌جوئید پرداخت نمائید. چون اجرت حقیقت در تمام مهریه است و مجاز در مقداری از آن، بنابراین تمامی مهریه اسقرار می‌یابد هر چند استمتاع با اندازه بوسیدن و نگاه شهوتی باشد؛ اما چنین ادعای باطل است».

و از طرفی چنانچه «ما اسْتَمْتَعْتُمْ» به معنای لغوی گرفته شود این اشکال به وجود می‌آید که اگر بر فرض به هر علتی مثل کراهت از همسر در مقاربت، احساس التذاذ، در مورد مرد حاصل نشود پرداخت مهریه بر او واجب نباشد، درحالی‌که چنین حکمی در شریعت اسلام نیست و مرد باید برای همبستر شدن با همسرش کل مهریه را بعد از مقاربت و نیم آن را قبل از مقاربت بپردازد. (الانتصار، سیدمرتضی علم الهدی، ص ۱۰۹)

بنابراین واژه «اسْتَمْتَأُ» در معنای اصلی خود به التذاذ و لذت بردن گفته می‌شود. ولی هرگاه به صورت مطلق و بدون قید آورده شود برای ازدواج استعمال شود. و اگر به کلمه «زن» اضافه شود از آن جز «متعّه خاص» اراده نمی‌شود؛ بنابراین واژه «اسْتَمْتَأُ» در لسان شریعت برای این معنا به صورت غَلَم درآمده است. چنانکه شیخ مفید می‌فرماید: المتعه حقیقه الشرعیه فی المدعی لمبادرالفهم والاستعمال (مفید، ۱۴۲۴، ۱۴۸) بر اساس همین استنباط است که عموم مفسران شیعه واژه «اسْتَمْتَأُ» در آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء را بر «متعّه» و یا «ازدواج موقت» اطلاق نموده‌اند. همچنین روایات تفسیری که در ذیل این آیه شریفه وارد شده‌اند. تأییدی است بر معنای اصطلاحی واژه «اسْتَمْتَأُ» یا همان حقیقت شرعی می‌باشد. (فاضل مقداد، ج ۲، ۱۴۸؛ طوسی، بی تا ج ۳، ص ۲۳۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۹:۱۴۱؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۸۳؛ طباطبای، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۱۳)؛

بنابراین مطابق نظر اکثریت فقهای شیعی واژه «اسْتَمْتَاعُ» یا «متعّه» در واقع بیانگر یک حقیقت شرعی است که بر ازدواج و آنهم از نوع ازدواج موقت یا متعه اطلاق می‌گردد. پس در این بحث معنای اصطلاحی مراد است نه معنای لغوی آن.

### ب) معنای لغوی واژه «استمتاع»

اما در مقابل اکثریت فقهای اهل سنت واژه «اسْتَمْتَاعُ» همان انتفاع است و در اینجا کنایه از دخول می‌داند؛ یعنی زنانی را که به عقد خود در آورید و با آنان دخول کردید خداوند فرموده: *أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهِنَّ*، استمتاع در این آیه یعنی عجله کردن در انتفاع و بهره گرفتن است و نیز فرموده: *بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ*<sup>۱</sup>، این آیات شاهد بر معنی انتفاع می‌باشند. (جصاص، ج ۳، ص ۹۳)

پس معنای لغوی و اصلی واژه «اسْتَمْتَاعُ» همان انتفاع و بهره‌برداری و مراد ازدواج دائم است (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ ابن عربی، بی تا ج ۱، ص ۳۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷) و همچنین جصاص و عده دیگری از مفسرین اهل سنت واژه «اسْتَمْتَاعُ» را در این آیه شریفه حکم استحقاق و پرداخت مهریه برای زن مدخوله می‌دانند. «فَأْتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ» پس مهریه را بصورت کامل به آنان پرداخت کنید. این آیه مانند فرموده خداوند: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» نساء / ۴ و فرموده خداوند: «فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» نساء / ۲۰ (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ ابن عربی، بی تا ج ۱، ص ۳۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷) اما عده دیگری از مفسرین همچون آلوسی و ابن عاشور دو حرف «سین» و «تا» را نشانه‌ی برای تأکید و مبالغه می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۰۵ ق، ۷؛ ابن عاشور، بی تا ج ۴، ص ۸۵) در واقع واژه «اسْتَمْتَاعُ» همان معنای تمتع در ازدواج دائم را دارد.

۱. احقاف / ۲۰

۲. توبه / ۶۹

## بررسی و تبیین واژه «أَجُورَهْن» در آیه

### الف) ادله قائلین به نکاح متعه

در این آیه شریفه پرداخت اجر و مهریه متفرع بر «اسْتَمْتَأَ» بیان شده: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»<sup>۱</sup> به این معنا که در ازدواج موقت، بعد از عقد و به شرط استمتاع، مالک مهریه می‌شود و باید تمام اجرت به وی پرداخت شود. برخلاف ازدواج دائم که زوجه به مجرد عقد که حتی بدون ملاقات زوجین و بدون شرط استمتاع مالک مهریه می‌شود (طبرسی، ج ۵، ص ۱۰۳)<sup>۲</sup> صاحب‌المیزان در تفسیر این آیه مبارکه می‌گوید: معنی این جمله این است که هرزمانی از زنان با هریک به وسیله همخوابگی استمتاع کردید، باید اجرتش را بدهید... (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۶۸)

عده از مفسران ذیل آیه، معنای لغوی «اجرت» را ذکر کرده و گفته‌اند کلمه «اجورهن» که بر استمتاع ترتب یافته است و بر ازدواج موقت دلالت دارد. زیرا در نکاح دائم اجری نیست، واژه مهر و یا صداق استعمال می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۳۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۱)

اگر مراد از این اجر مهریه ازدواج دائم باشد، مستلزم تکرار است که مخالف با فصاحت و بلاغت است (افضل آبادی، به نقل از: لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). درحالی‌که قبلاً در (آیه ۴) همین سوره مبارکه پرداخت مهریه در ازدواج دائم تأکید شده است.

چون در متعه ذکر مدت شرط نکاح است، به همین دلیل از کلمه منقطع را استفاده کرده‌اند. در برخی از روایات از ائمه (ع) چون امام صادق (ع) و امام باقر (ع) (در پاسخ به این سؤال که آیا ازدواج موقت با پیش از چهار زن جایز است یا نه) فائهن مستاجرات... و إنما هی مستأجره... (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۶ احادیث ۲، ۴، ازدواج موقت خانم ساچیکو موراتا، ص ۱۳، ۱۵).

۱. نساء / ۲۴

۲. پرداخت کامل مهریه در نکاح دائم با نزدیکی زوج به زوجه واجب می‌شود. در حال که پرداخت کامل مهریه در عقد موقت به محض نزدیکی واجب نمی‌شود بلکه پرداخت مهریه بر تمامی مدت نکاح موقت توزیع می‌شود.



وسائل ج ۲۱ ص ۱۸ باب ۴ من ابواب المتعة ح ۲: عبیده بن زرارة عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ذكرت له المتعة اهی من الاربع؟ فقال: تزوج منهن الفافن مستاجرات. هر چند برخی حتی از فقها و مفسرین شیعی که واژه «اجور» فقط دلالت بر ازدواج موقت دارد رد کرده‌اند؛ زیرا واژه «اجور» در قرآن برای ازدواج دائم نیز استعمال شده است. (احزاب، ۵۰؛ ممتحنه، ۱۰؛ نساء، ۲۵) بنابراین، دلیل مستغنی محسوب نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۱۶)

### ب) ادله قائلین به نکاح دائم

نکاحی که در آن دخول صورت گرفته بنا به امر خداوند معطوف است به پرداخت کامل مهریه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»<sup>۱</sup> و همچنین خداوند «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»<sup>۲</sup> یعنی خداوند مهریه را اجر نامیده‌اند و در آیه نساء ۲۴ «الْأُجُور» همان مهریه است. چون مهریه بدل منافع است نه بدل اعیان به عبارت دیگر مهریه قیمت زن نیست بلکه عوض و بدلی است که در قبال منفعت مرد از زن داده می‌شود؛ و نام‌گذاری مهریه به اجر در قرآن، دلیل بر صحت قول ابوحنیفه که می‌گوید: زیرا خداوند مهریه را اجر نامیده و این شخص مانند کسی است که در صیغه عقد به زن بگوید: «أمهرک کذا» یعنی (تو را مهر کردم این چنین) به عبارت دیگر ابوحنیفه اجرای صیغه عقد را به لفظ اجاره، حرام نمی‌داند؛ و این رای از عمر خطاب روایت شده و نکاحی این چنین را نکاحی فاسد خواهد بود، زیرا فاقد شهود است؛ و خداوند در ۱۰ آیه سوره ممتحنه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» در این آیه نیز از مهریه تعبیر به اجور شده است. (جصاص، ج ۳، ص ۹۵) مفسرین اهل سنت همین دیدگاه جصاص حنفی مذهب را دارند، مراد از واژه «اجور» در آیه (نساء، ۲۴) به مانند سایر آیات دیگر همان معنای مهریه در نکاح دائم می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۸)

۱. نساء/۲۴

۲. نساء/۲۵

فقه‌های ابوحنفیه از «باموالکم» استدلال کرده‌اند که (مهر) باید مال باشد پس اگر منفعت باشد مانند تعلیم قرآن و صنعت و سواد و آداب و هنر و غیره جایز نیست که در آن صورت، تبدیل به مهرالمثل خواهد شد. در صورتی که ذکر مال اقلیت است به معنی نظر به اینکه بیشتر موارد، مهر از جنس مال است از این رو تعبیر به مال شده نه از باب اختصاص و لذا در روایات و کتب فقه آمده که مهر با تعلیم قرآن و صنعت و ادب و شعر و اجاره نفس و غیره نیز ممکن است. (به نقل از: تفسیر آیات الاحکام سادس)

### بررسی دیدگاه علماء در باره روایت «إلی أجل مسمی» در آیه استمتاع

#### الف) ادله قائلین «إلی أجل مسمی» در قرآن

فاضل مقداد از بزرگان صحابه و تابعین که اشخاص مشهوری مانند ابن عباس، ابن جبیر، ابی بن کعب و ابن مسعود بودن و قائل به نسخ حکم متعه نبوده و دوام حلالیت ازدواج موقت را روایت کرده‌اند و نیز آیاه مبارکه نساء/۲۴ را وقاریان و مفسران در هنگام قرائت این آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» که قیدی توضیحی است قرائت نموده‌اند. (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۱۵۰؛ طبری، ج ۶، ص ۵۷۸؛ ثلعبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ فخری رازی، ج ۱۰، ص ۵۱)؛ که وجود این قید بیانگر ازدواج خاص بنام متعه می باشد.

شیخ طوسی می گوید: از جمله دلایل شیعیان بر ظهور داشتن آیه در حلیت نکاح متعه، وجود این روایات اثبات‌کننده وجود عبارت «إلی أجل مسمی» است. این روایات هم در منابع شیعه و هم منابع اهل سنت ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۱)

صاحب کنزالعرفان در ادامه می گوید کسانی که قائل به چنین قرائتی از قرآن مجید نیستند و میگویند اگرچه این قاریان چنین قرائتی را بیان کرده‌اند اما قاریان دیگر، آن را نپذیرفته‌اند مضافاً بر اینکه اگر چنین قرائتی ثابت شود باید به عنوان قرآن محسوب گردد حال آنکه قرآن با قرائت واحد ثابت نمی‌شود.

در پاسخ می‌گویم اولاً: همواره کسی که چیزی ثابت می‌کند سخنش مقدم بر کسی است که آن را نفی می‌کند چون ممکن است آن چیز برای یک نفر آشکار بوده و برای شخص دیگر مخفی

باشد و مضافاً بر اینکه اگر این قرائت را بپذیریم، مسلمان به ظاهر عادل را مضمون از دروغ داشته‌ایم.<sup>۱</sup> ثانیاً به فرض اینکه ثابت نشود که این عبارت جزء قرآن است چه مانعی دارد که به عنوان حکم شرعی به اثبات برسد و ما برای اثبات احکام شرعی به خبر واحد نیز اکتفا کرده و قانع می‌شویم بخصوص اگر اجماع اهل بیت و روایت‌های ایشان را نیز به همراه داشته باشد؛ و این در حالی است که مخالفان ما که نکاح متعه را قبول ندارند به روایتی ضعیف‌تر از روایت این اشخاص بزرگ، استناد کرده‌اند بلکه برخی از آن‌ها با استناد به این روایت ضعیف، احکام ثابت و معتبر شرعی را منسوخ کرده‌اند. (کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۴۱)

### ب) پاسخ به قائلین «إلی أجل مسمی» در قرآن

عمده این روایات، قرائت مذکور را منتسب به اصحاب پیامبر (ص) مانند ابن عباس، ابن جبیر، ابی بن کعب و ابن مسعود و گروه زیادی از قاریان دانسته‌اند. باین وجود روایاتی نیز از اهل بیت (ع) در مورد این قرائت در منابع معتبر آمده است. به هر حال، شکی نیست که در صورت صحت این قرائت ظهور آیه در نکاح متعه که از ارکان آن داشتن وقت مشخص است. اثبات می‌گردد ولی ما را با چالش مهم‌تری که همانا تحریف قرآن به نقض است، مواجه می‌کند. (مهدی حبیب‌اللهی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف نمای آیه متعه)

پرفسور عباس زراعت چنین می‌گوید: برخی از آن‌ها به تحریف قرآن استناد می‌کنند در حالی که فقهای شیعه و سنی، تحریف قرآن را رد کرده‌اند و ممکن است قرائت‌های مختلف را با تحریف اشتباه گرفته باشند مانند اختلاف در اعراب و حرکات کلمه، اختلاف در حروف و کلمه، اختلاف در کلمه، اختلاف در تقدیم و تأخیر و اختلاف در زیاد و کم شدن کلمات این موارد را نباید تحریف به حساب آورد. (عباس زراعت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۲)

۱. (اما اگر سخن این‌ها را بپذیریم معنایش این است که آن‌ها دروغ می‌گویند در حالی که ایشان، از اصحاب مشهور و معتبر

گروهی از مفسران مخصوصاً مفسران اهل سنت بر استفاده مفسران شیعی برای عبارت اشکال گرفته و آن را استناد به قرائت شاذ اطلاق نموده‌اند (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۴) عده از مفسرین شیعی مخصوصاً متاخراً در تفسیر فاضل مقداد و در جواب مفسران اهل سنت پاسخ داده‌اند. از جمله استاد فاضل لنکرانی می‌گوید: در جواب این اشکال باید گفت که عبارت «الی أجل مسمی» جزء آیه نبوده که بعدها تحریف و یا حذف شده باشد و هیچ‌یک از قاریان و مفسران و عالمان شیعی برای باور نیستند و استناد شیعه به این تعبیر به این جهت است از این قید توضیحی نشانگر این است که ابن عباس و دیگران در زمان نزول آیه عقد موقت را از آیه فهمیده‌اند. (افضل آبادی، به نقل از فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

صاحب المیزان چنین بیان فرموده‌اند: هر کس به کلام شیعه در این مسئله مراجعه کند، خواهد دید که شیعه به قرائت نامبرده به‌عنوان یک دلیل معتبر و قاطع استدلال نکرده است. شیعه قرائت‌های شاذ را حجت نمی‌داند، تنها استدلالی که شیعه کرده است به قول صحابه‌ای است که چنین قرائتی دارند نه استناد به قرائت صحابه (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ۴۷۶) اما استدلال کسی که به آیه «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ...» استفاده می‌کند و نیز قرائت ابی بن کعب با اضافه کردن «الی أجل مسمی» اولاً: اثبات «اجل» در قرائت و تلاوت نزد هیچ‌یک از مسلمانان جایز نیست چون خلاف روایت متواتر است، ثانیاً: چنانچه فرضاً ذکر «اجل» در قرآن موجود باشد، محمول مهریه است و تفسیر آن چنین است: زنانی را که عقد کرده‌اید با مهریه مؤجل (قرض) و به آن‌ها دخول کرده‌اید، پس مهریه‌شان را پرداخت کنید. (جصاص، ج ۳، ص ۹۷)

### بررسی دیدگاه صاحبان آیات الا حکام درباره رای ابن عباس

در مورد رای ابن عباس درباره متعه چندین قول متفاوت از فقها و دانشمندان شیعه و سنی از جمله فاضل مقداد و ابوبکر جصاص روایت شده است: در این قول‌ها هر دو بزرگوار هم رای هستند که ابن عباس آیه «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» تاویل به اباحه متعه دانسته‌اند؛ اما جصاص چندین قول دیگر که بیانگر تغییر فتوا از ایشان باشد روایت کرده است.

**قول اول:** عمار مولی شریک گفت: از ابن عباس سؤال کردم متعه زنا است یا نکاح؟ پاسخ داد:

نه زنا است و نه نکاح. گفتم پس چیست؟ پاسخ داد: متعه همان است که خداوند در قرآن بیان فرموده، گفتم متعه عده دارد بله یک حیض است. گفتم آیا این دو از هم ارث می‌برند؟ پاسخ داد خیر.

**قول دوم:** روایت شده که مخالفان متعه اشعاری را در هجو و ذم از ابن عباس به خاطر مباح دانستن متعه گفتند. ابن عباس گفت نکاح متعه مانند اکل میته و خون خوک برای مضطر است. در این قول ایشان متعه را به هنگام ضرورت و اضطرار مباح دانسته‌اند.

ابن عباس گفت: سبحان الله؛ من چنین فتوای نداده‌ام؛ این چیزی که آن‌ها می‌گویند، به‌مانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است و فقط برای شخص مضطر حلال است.

**قول سوم:** عثمان بن عطاء از عطاء خرسانی از ابن عباس سؤال شد درباره آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» گفت: آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» طلاق/۱ آن را منسوخ ساخته است و این قول بر رجوع ابن عباس از قول به اباحه متعه است و از جماعتی از سلف روایت شده که متعه زنا است.

از جمله روایاتی که دلالت بر رجوع ابن عباس از قول به اباحه متعه دارد، روایت عبدالله بن وهب است که: مردی از ابن عباس پرسید و گفت: من در مسافرت بودم یکی از کنیزانم همراه من بود و من همسفرانی داشتم پس کنیزم را برای همسفرانم حلال کردم از او بهره جوئید، ابن عباس گفت: آن زنا است، این روایت نیز دلالت بر رجوع ایشان از قول اباحه متعه است.

اما جصاص می‌گوید: اکل میته و غیره فقط برای مضطر حلال است و مضطر کسی است که دارد از گرسنگی هلاک می‌شود و این معنی در متعه محال است زیرا ضرورتی که اکل میته و خون و خوک را مباح می‌کند، خوف از اتلاف نفس و هلاکت است و بر همگان آشکار است که هیچ‌کس به خاطر جماع از هلاکت و اتلاف نفس نمی‌هراسد، پس این عمل یعنی متعه در حال رفاه و ضرورت هر دو حرام است و قیاس آن با اکل میته باطل است و با آیات قرآن در تناقض است زیرا قرآن کسانی را که توانایی ازدواج ندارند به استغفاف امر کرده نه متعه، «وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی: و کسانی که وسیله‌ی ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی و

عفت پیشه کنند تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید و چنین روایت‌هایی شایسته نیست به ابن عباس نسبت داده شود بلکه کار راویان است زیرا ابن عباس رحمت خدا بر او باد فقیه تر از آن بود این رموز و دقایق براو مخفی بماند پس اصح روایات از ابن عباس که بیانگر نهی و ممنوعیت متعه است. (جصاص، ج ۳، ص ۹۸)

### نظر جصاص در مورد معنای واژه «زنا» در نکاح متعه

جماعتی از گذشتگان متعه را زنا نامیده اند همچون ابن عمر اما باید گفت: جایز نیست متعه زنا باشد، زیرا اهل حدیث اختلافی ندارند در اینکه متعه در بعضی اوقات مباح بوده است؛ و رسول خدا (ص) آن‌ها مباح فرموده درحالی که خداوند زنا را هرگز مباح نکرده است. در جواب این اعتراض گفته شده: متعه موقع اباحه زنا نبوده و به محض تحریم اطلاق زنا بر آن جواز یافته است. همان‌طور که از پیامبر روایت شده که فرموده: زناکار (زن) کسی است که خود را بدون شاهد به نکاح دیگران درمی‌آورد؛ و هر بنده‌ای که بدون اجازه صاحبش ازدواج کند زناکار است، در حقیقت زنا در این حدیث در معنای حقیقی بکار نرفته و مقصود از آن تحریم است، یعنی نکاح بدون شاهد حرام است، ازدواج عبد بدون اذن صاحبش حرام است. و نیز پیامبر (ص) فرموده: چشمان زنا می‌کنند و یا پاها زنا می‌کنند زنا چشم نظر است و زنا پا رفتن به محل حرام و فساد. پس در موارد مذکور لفظ زنا مجازاً بجای حرام و تأکید بر تحریم شده و همچنین است اطلاق اسم زنا بر متعه، پس بر وجه مجاز و تأکید بر تحریم آن است نه حقیقت زنا. (جصاص، ج ۳، ص ۹۶)

### درباره زوجیت در متعه

فاضل مقداد به صراحت قائل با اجماع فقهای شیعه بر اینکه زن متعه زوجه است می‌باشد؛ و در توضیح نظر خود می‌گوید: فقهای اهل سنت نیز روایتی که از ربیع بن سیره آورده‌اند که گفته «فتزوّجت امرأة» یعنی «با زنی ازدواج کردم» را بکار برده‌اند؛ و مضافاً ادعای کسانی را که به علت عدم وجوب نفقه و سایر احکام زوجیت که همسر متعه را زوجه نمی‌دانند می‌گوییم که میان

زوجیت و این احکام ملازمه‌ای وجود ندارد. زیرا ممکن است زوجیت وجود داشته باشد. اما این احکام وجود نداشته باشند به عنوان نمونه چنانچه زوجه نشوز کند، نفقه ساقط می‌شود و رقیبت یا قتل یا کفر موجب سقوط ارث می‌شود و احصان قبل از نزدیکی با زوجه محقق نمی‌شود و قسم همیشه واجب نیست بلکه در سفر ساقط می‌شود و لعان میان زوج آزاد و زوجه کنیز نزد بسیاری از فقها جاری نمی‌شود پس این امور که آثار و احکام زوجیت هستند از بین می‌روند درحالی‌که زوجیت وجود دارد. پس همان‌گونه که عمومات ادله ی خاص، تخصیص می‌خورد، اینجا نیز همان‌طور است.

اما جصاص می‌گوید زوجه بنا به فرموده خداوند در آیات ۵، ۶، ۷ سوره مبارکه مومنون «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)»

در این آیات اباحه و طی مقصور و منحصر در دو وجه ۱- نکاح دائم ۲- ملک یمین و غیر این دو ممنوع است بدلیل «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» و رَاءَ ذَلِكَ یعنی غیر این دو - نکاح دائم - نکاح ملک یمین - و معلوم است که متعه خارج از این دو است، پس حرام است. اگر کسی بگوید: چرا زن متعه ای زوجه نمی‌دانی؟ زن متعه ای نیز زوجه است. پس این آیه شامل حرمت متعه نمی‌شود. می‌گوییم این غلط است؛ زیرا وصف زوجه فقط بر همسر در نکاح دائم اطلاق می‌شود، آنچه از معنای زوجیت به ذهن متبادر می‌شود، دوام و ثبوت است و این معنی در متعه نیست، پس زن متعه ای زوجه نیست. (جصاص، ج ۳، ص ۹۸) و همچنین ملک یمین هم نیست و گرنه فروش و هبه او جایز می‌شد. (شبلی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۱۴۶)

از مهمترین اصول و قواعد شرعی ازدواج در اسلام بر پایه مؤبد و دائم است، زیرا خداوند و رسولش (ص) استحلال فرج محرم را حرام کرده اند، مگر با عهد و میثاقی غلیظ؛ و زنی که متعه می‌شود در حقیقت استمتاع آن به وقت معینی مقید می‌شود، پس در حقیقت نه زوجه است و نه مملوک، زیرا اگر زوجه می‌بود، میان آن‌ها توارث ایجاد می‌گشت و نسب، ثابت عدله واجب می‌شد و چون از نظر شرع، احکام و آثار نکاح بر آن اطلاق نمی‌گردد پس به اتفاق و اجماع علما که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد متعه باطل و حرام شرعی است. (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۹۶؛

ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ محلی الشافعی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۰۵؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱ ص ۴۴؛ نووی، ۱۳۹۲ ق، ج ۹، ص ۱۸۰؛ ابن حجر، بی تا ج ۱۴)

## روایات تفسیری در باره

### الف) آیه متعه از نظر مفسرین شیعه

فاضل مقداد اجماع اهل بیت (ع) و روایت‌های فراوان ایشان را در کتاب‌های راویان در مورد مشروعیت نکاح موقت را یکی دیگر از دلایل مهم اباحه متعه می‌داند.

همچنین در ادامه به فقهای شیعه و سنی از ابن عباس نقل کرده‌اند که وی به نکاح موقت، فتوا داده و عمل کرده است و مناظره با عبدالله زبیر مشهور است اشاره می‌کند و سخن ابن عباس در مورد نکاح متعه را حجیت دارد زیرا پیامبر (ص) فرموده: ابن عباس را سرشار از دانش است.

فاضل مقداد می‌گوید: روایت‌های در حدّ شهرت از عمر بن خطاب وجود دارد که گفته است: «دو متعه در زمان رسول خدا وجود داشت اما من آن‌ها را تحریم و مجازات می‌کنم: متعه ی حج و متعه زنان»

در کافی به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام ابی جعفر (ع) از مسئله متعه پرسیدم، فرمود: بله در قرآن این مسئله نازل شده و فرموده: فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضة (فروع کافی ج ۵ ص ۴۴۸ حدیث ۱)

روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع): «ان الله تبارک و تعالی حرم علی شیعتنا المسکر من کل شراب و عوضهم من ذلک المتعه» (عاملی، بی تا: ج ۱۴، ص ۴۳۸، ح ۹)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که در پاسخ شخصی به نام عبدالله بن عمیر لیتی در مورد متعه فرمود: «احلها الله فی کتابه و علی لسان نبیه فهی حلال الی یوم القیامة» (همان، ج ۲۱، ح ۴، ص ۶).

مسلم از طریق عبدالرزاق از ابن جریج از عطا از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که برای بجا آوردن عمره به مکه آمد. نزد او رفتیم و مردم سؤالات چندی پرسیدند. سپس از متعه سؤال کردند. جابر گفت: «آری، ما در زمان پیامبر و ابوبکر و عمر به ازدواج موقت دست می‌زدیم». نیز از ابن جریج نقل می‌کند که: «ابو زبیر به من گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: ما در



زمان پیامبر صلی الله علیه واله و ابوبکر، با اندک اجرتی زنان را به ازدواج موقت درمی آوردیم تا اینکه عمر به خاطر ماجرای عمر بن حرث آن را منع کرد». (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱)؛ (وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۱، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۱۳).

اجماع در اینجا برای انسان یقین و علم می آورد بلکه می توان گفت بیش از اجماع و ضرورت اسلام است چراکه در شیعه ضرورت مذهب (عوام و خواص همه قبول دارند) و در عامه ضرورت فقه (فقط فقها و خواص قبول دارند) است و به عبارت دیگر انسان وقتی فتاوی و کلمات علمای اسلام را می بیند برای او علم حاصل می شود که در زمانی از ازمینه حیات پیامبر متعه مباح بوده است، پس این اجماع ماورای اجماعات دیگر است. (جزوه درس خارج فقه، ناصر مکارم شیرازی، ۲۵/۶/۸۲)

#### ب) آیه متعه از نظر مفسرین اهل سنت

علمای اهل سنت نیز مانند علمای امامیه مشروعیت متعه را در صدر اسلام و زمان پیامبر (ص) قبول دارند. از جمله ابن حزم اندلسی که از فقهای مشهور می باشد در موسوعه فقهی خویش به نام «المحلی» متعه در آغاز اسلام رواج داشته و مشروع بوده است، اما مانند بقیه فقهای اهل سنت آن را منسوخ می داند. (المحلی، ابن حزم اندلسی، ج ۹، ص ۵۱۹، مکتب التجاری، بیروت). و تنها اختلاف در این مطلب است که آیا این نوع ازدواج در زمان پیامبر (ص) یا بعد از رحلت آن بزرگوار نسخ شده است یا به جواز اولیه خود باقی است. به همین جهت، نهی عمر بن خطاب را برخی به دلیل نسخ و بعضی به دلیل استناد عمر بن خطاب به حکم حکومتی می دانند.

فخر رازی در این زمینه می گوید: «از ظاهر کلام عمر که می گوید من از آنها نهی می کنم چنین به دست می آید که این دو مشروعیت داشتند و نسخ هم نشده بودند تا اینکه عمر آنها را نسخ کرد و چیزی که پیامبر آن را نسخ نکرده باشد تا ابد نسخ نخواهد شد». (فخر رازی، بی تا: ج ۱۰، ص ۴۹).

آنگاه سخن خلیفه را این گونه توجیه می کند: «منظور عمر این است که من از آن منع می کنم چون بر من ثابت شده است که پیامبر آنها را نسخ کرده است». (التفسیر و المفسرون، محمد هادی معرفت، ج ۱، بحث متعه، به نقل از التفسیر الکبیر، ج ۱۰، صص ۵۳-۵۴)

آنچه مسلم و قطعی است این است که عمرین خطاب مانع استمرار جواز متعه در اسلام شد و این عملی حلال بود تا اینکه خلیفه بی آنکه از پیش دلیل بر نسخ یا تحریم متعه رسیده باشد از متعه منع کرد، این جمله «متعتان کانتا علی عهد رسول الله وأنا محرمهما و معاقب علیهما: متعة النساء و متعة الحج» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مجلدات ۲۰، ج ۱، ص ۱۸۲، داراحیاء الکتب العربیة. «دو متعه در زمان پیامبر حلال بود و من آن‌ها را تحریم می‌کنم و هرکس انجام دهد کیفر خواهم نمود، یکی متعه زنان و دیگری متعه حج».

### ادله شرعی و عقلی بر حکم متعه:

فقه‌های امامیه معتقدند اصل بر اباحه است و منع نیاز به دلیل دارد و نیز گفته اند که مباح بودن متعه بین مسلمانان اتفاقی و تحریم آن اختلافی است و مطابق قواعد اصولی حکم مورد اختلاف ظنی است پس نمی‌توان یک حکم قطعی را با یک حکم ظنی نسخ کرد. صاحب کنز العرفان می‌گوید: تردیدی نیست که متعه با اجماع مشروع و جایز بوده است منتها مخالفان ادعای نسخ آن را مطرح می‌کنند اما پاسخ می‌دهیم که مشروعیت متعه، درایت است (معلوم و ثابت است) اما نسخ آن روایت است (ادعا و نظر است) اما نمی‌توان درایت را با روایت، کنار گذاشت.

متعه دارای منفعت است و جهت قبح و زشتی ندارد و در آن، ضرر بالفعل یا بالقوه نمی‌بینیم (صغری) و آنچه چنین وضعیتی داشته باشد مباح است (کبری) بنابراین متعه مباح است؛ اما کبری این قضیه اجماعی است (همه بالاتفاق قبول دارند که هر چیز منفعت داشته باشد، مباح است) و اما صغری (منفعت داشتن متعه) ما آن را بر فرض وجودش، مطرح می‌کنیم (فرض می‌کنیم که اگر متعه، منفعت داشت باشد) و اگر فساد و عیبی در متعه وجود داشته باشد از دو حالت خارج نیست، یا فساد عقلی دارد که به اتفاق فقها و عقلا چنین فساد عقلی ندارد و یا فساد شرعی است که چنین فسادی نیز از سوی شارع به اثبات نرسیده است و گرنه مخالفان به آن استناد می‌کردند اما مخالفان به آن استناد نکرده‌اند پس معلوم می‌شود که وجود ندارد.

سید مرتضی جدا از اینکه ادعای اجماع بر اباحه متعه می‌کند، مانند فاضل مقداد می‌گوید: با

ادله صحیح ثابت شده است که هر منفعتی که ضرری در آن نیست، به ضرورت عقل مباح می باشد و این صفت نکاح متعه است، لذا اباحتش با اصل عقل، واجب می باشد.

روایاتی هم که مبنی بر حرمت و نهی و نسخ متعه از رسول خدا (ص) نقل کرده اند، علاوه بر این که همگی خبر واحد می باشند راویان این اخبار ضعیف و مورد وثوق نمی باشند، علاوه بر این با اخبار زیادی که بر استمرار اباحت و عمل با آن می باشند در تضاد قرار دارد. تا زمان منع خلیفه دوم. (فاضل مقداد، شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۸؛ ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱-۱۲)

اما نظر فقهای مذاهب اهل سنت که اجماع بر آن دارند اینست که آمیزش جنسی فقط با زوجه یا کنیز مملوک حلال است، زیرا خدای متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»<sup>۱</sup>

اخباری که با آنها اباحت ثابت می شود، با همان ها حذر نیز ثابت می شود، زیرا هر خبری که در آن اباحت متعه ذکر شده، حرمت آن نیز ذکر شده است، لذا هر جایی که اباحت ثابت شود، واجب است که حذر و تحریم نیز ثابت شود و اگر حذر ثابت نشود، اباحت نیز ثابت بنا بر این اباحت مطلقه در متعه ثابت نشده، بلکه اباحت موقت آن، برای سه روز شده است، لذا این اباحت بعد از گذشت آن سه روز باقی نمانده تا این که به دلیل نسخ، نیاز باشد و از طرفی سخن قائلین به اباحت مبنی بر این که به خاطر اختلاف در تحریم، از اجماع بر اباحت بر نمی گردیم، قولی فاسد است، زیرا موضعی که مورد اختلاف می باشد، موضع اجماع نیست، پس باید دلیلی بر صحت ادعایشان بیاورند، هم چنین این که چیزی در زمانی مباح بوده است، موجب بقای اباحت آن در مقابل چیزی که با آن، نسخ مباح جایز است نمی شود و ما تحریم و نسخ را بعد از اباحت به واسطه ظاهر کتاب، سنت و اجماع گذشتگان ثابت کردیم (جصاص، ج ۴، ۲۹۷، ۲۹۱، ۲۸۳، ۲۷۸؛ زبعلی ج ۵، ص ۲۸۹)

با توجه به این روایت: حازمی می گوید: پیامبر (ص) متعه را در حالت اقامه در خانه خود برای

افراد مباح نکرد، بلکه آن را برای وقت ضرورت مباح نمود و در پایان هم آن را به صورت ابدی برای همه مردان حرام کرد. (دکتر پارسا، تفسیر آیات احکام، ج ۱، ص ۴۸۹)

مقصود از نکاح متعه، تنها برآوردن شهوت است و به قصد تولیدمثل و حمایت از فرزندان - که مقاصد اصلی ازدواج هستند - انجام نمی‌گیرد؛ پس از این که صرف لذت طلبی و کام‌جویی می‌باشد، شبیه زناست و خداوند متعال فرموده است «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ». کسی هم که متعه می‌کند، فقط برآوردن شهوت و انزال و تخلیه‌ی منی را دارد و به علت داشتن همین مشخصه، متعه باطل است. (شیخ محمدعلی صابونی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۹۰)

### نتیجه

متعه (نکاح منقطع) از جمله احکام مختص شیعیان امامیه می‌باشد که در اباحه و مشروع بودن آن اجماع دارند. اما فرق اسلامی دیگر از جمله اهل سنت، اباضیه، زیدیه و اسماعیلیه بر تحریم آن و نسخ این اباحه اجماع دارند و به همین جهت، ازدواج موقت را نکاح باطل و نزدیک به زنا و فحشاء می‌دانند. و شیعیان معتقد اهل سنت بخاطر تعصبی شدیدی که به خلفای ثلاثه علی‌الخصوص توجیه عمل خلیفه دوم عمر بن خطاب داشته‌اند حکم ازدواج موقتی که با کتاب و سنت پیامبر (ص) و سیره صحابه و عقل حلال کرده تحریم و در پی اثبات نسخ حکم آن بوده‌اند. و شاید به همین دلیل علت اصرار شیعیان به اجرای آن و بیان تاکیدات در احادیث مبنی بر ثواب آن زنده نگه داشتن حکم متعه می‌باشد.

اما باید برای اجرای هر امری در میان مردم فرهنگ جامعه را نیز مد نظر قرار داد. بسیاری از مشکلات درباره ازدواج دائم از لحاظ فرهنگی و با تصحیح نگرش‌ها، قابل حل می‌باشد. چون اصل در رابطه جنسی تشکیل خانواده بصورت دائم است و برای این هدف بهتر آن است که ریشه یابی مشکلات پرداخت و با آموزش صحیح یک زندگی مشترک مطلوب را به آنان آموخت و اگر از این مهم غفلت نمود، می‌توان اطمینان داشت که راه حل‌هایی همچون ازدواج موقت در میان شیعیان و ازدواج مسیاری که در بعضی از جوامع اهل سنت رواج پیدا کرده نه تنها حلال واقعی مشکلات جامعه نخواهد بود. بلکه مشکل دیگر بر مجموعه مشکلاتشان جامعه می‌افزاید.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

۱. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، ۱۳۵۲ ش، المحلی بالآثر شرح المجلی باختصار، التحقيق: محمد منیر الدمشقی، مصر: اداره الطباعة المنیر.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير والتنویر، بی جا، دار سجنون.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (۱۴۰۷ ه ق)، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ه ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۵. افضل، آبادی، محسن، (۱۳۹۰ ش)، ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت، برگرفته از دروس تفسیری آیات الاحکام آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی، قم، برگ فردوس.
۶. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ه ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. بابر تی، اکمل الدین محمد ابن محمود ابن احمد، ۱۱۶۲ ق، العنايه شرح الهدایه، بی جا.
۸. ثلعبی، پیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ ه ق)، الکف البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. جارالله، موسی، (۱۹۴۹ م)، الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه، بی جا، مطبعه، الیکلانی.
۱۰. جصاص، احمد بن علی الرازی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن للجصاص، به محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸ ش)، الصحاح، تاج اللغه وصحاح العربیة، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه الی تصیل مسائل الشریعه، به کوشش گروه پژوهش موسسه آل البيت (ع)، ج ۱، قم، موسسه آل البيت (ع)،
۱۴. خراسانی نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، ۱۳۴۸ ق، سنن النسائی، ج ۱، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۱۵. رازی، فخرالدین، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ه ق)، مفاتیح الغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ ه ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. زبعلی، عثمان ابن علی، ۱۳۸۷ ش، تبیین الحقایق، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۱۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ه ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۹. سبحانی، جعفر، ازدواج موقت در کتاب و سنت، مجله فقه اهل بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸.
۲۰. سجاد، سید محمد حسین، ۱۳۷۵ ش، نگرشی نو بر ازدواج موقت، قم، دارالعلم.
۲۱. سوید، محمد، ۱۴۱۸ ق، المذاهب الاسلامیه الخمسه و المذاهب الموحد، ج ۲، بیروت، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
۲۲. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ ق، الانتصار فی انفرادات الامامیه، به کوشش گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. شلبی، محمد مصطفی، ۱۳۹۷ ق، احکام الاسره فی الاسلام، دارسه مقارینه بین فقه المذاهب السنیه و المذهب الجعفری، القانون، بیروت.
۲۴. شهید ثانی، ۱۳۸۳، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، تهران، سمت هفتم.
۲۵. شوکانی، محمد، نیل الوطار من احادیث سید الأخیار شرح منتفی الاخبار، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، بی تا.
۲۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ق، المقنعه، ج ۱، قم، کنگره جهانی، هزاره شیخ مفید.
۲۷. صفائی، حسین و امامی، اسد الله، بهار ۸۴، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ هشتم.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۴،
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو.
۳۰. طحاوی، احمد بن محمد، ۱۳۹۹ ق، شرح معانی الآثار، به کوشش محمد زهری النجار، ج ۱، بیروت دارالکتب العلمیه.

۳۱. طریحی، فخرالدین ابن محمد، ۱۳۶۱ ش، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، الخلاف فی الحکام، به کوشش شیخ علی خراسانی و دیگران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. علی، جواد، (۱۳۸۰ ش)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم الملایین.
۳۵. فاضل مقدادسیوری، ۱۳۹۲ ش، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ترجمه و شرح عباس زراعت، تهران چاپ دوم، انتشارات اندیشه های حقوقی.
۳۶. فاضل مقدادسیوری، جمال الدین ابی عبدالله المقداد بن عبدالله السیوری، ۱۳۸۵ ق، کنزالعرفان فی فقه القرآن، به کوشش حجه الاسلام محمد باقر شریف زاده، ج ۲، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۷. فضل الله، سیدمحمد حسین، (۱۴۱۹ ه ق)، تفسیر، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک لطباعه والنشر.
۳۸. قرطبی، محمد ابن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹ ش، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر دادگستر.
۴۰. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۹ ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن (مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷)، چاپ هفتم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱ ش، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ سی دوم، تهران، صداء.
۴۲. موراتا، ساچیکو، ۱۳۵۸ ش، ازدواج موقت (متعّه، صیغه)، تهران، همدمی.
۴۳. نجفی، محمدحسن بن محمد باقر، ۱۳۶۶ ش، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.